

خط خطی

معلم‌ها سر کلاس خیلی حرف می‌زنند و روزنامه‌نگارها در روزنامه قلم و جالا ترکیبش، همین می‌شود که می‌خوانید. اینها برگی از یادداشت‌های روزانه روزانه یک معلم ساده است و یک روزنامه‌نگار خط خطی.

راه اول؛ حذف!

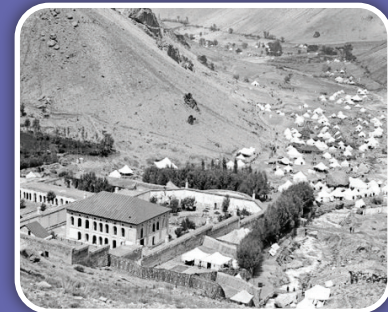
سیدشوش طباطبایی پور در کلاس روزنامه‌نگاری تابستانی مدرسه، بچه‌ها با یک مشکل تازه مواجه شدند: «حذف» یعنی بچه‌ها برای سوسومین نشریه دیواری تابستانه، تصویر کارکنانور بر برخی معلم‌ها را کشیده و با آنها یک تیم فوتبال خیالی تشکیل داده بودند و برای آن، داستانی طنز نوشته بودند. خوب: جناب مدیر هم وقتی مطالب نشریه را پیش از انتشار خوانده بود، روی داستان طنز خیالی بچه‌ها، یک خط قرمز درشت کشیده و زیر آن نوشته بود: «به معلم‌ها بر می‌خورم...» و کمی خشن تر ادامه داده بود: «حذف».

عکس خانه

کاخ ناصری



«کاخ ناصری» شهرستانک که در سال ۱۲۵۷ شمسی با فرمان ناصرالدین شاه و توسط معمار باشی دربار ناصری یعنی محمد ابراهیم خان بنا شده بود، دقیقاً در انتهای دره شهرستانک و در پایین سینه البرز و چشمه «کله گیل» قرار دارد. این کاخ قاجاری که در سال‌های رونق خود چشم‌انداز بسیار زیبایی به شهرستانک داده بود و در دهه ۷۰ شمسی نیز در زمره آثار ثبت شده ملی ایران قرار گرفته بود، چندی بعد، رها شده و تقریباً متر و که شده بود، اما چند وقتی است که دوباره در حال بازسازی است و مرمت آن هنوز به پایان نرسیده است. تصاویری که مشاهده می‌کنید کاخ ناصری را در ۱۴۰ سال قبل و اکنون نشان می‌دهد.



# همیشه

مرح حافظ و از دلبران حافظ مجوی گناه باغ چه باشد چو این گیاه نرست

صفحه آخر

همشهری: www.hamshahronline.ir  
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج) کوچه شهید سید کمال قریبی، شماره ۱۴  
کدپستی: ۱۹۶۶۶-۲۵۹۵۶ تهران، صندوق پستی ۱۹۶۶۶-۱۹۶۶۶  
تلفن: ۲۲۰۳۳۰۰۰، ۲۲۰۳۳۰۰۰، ۲۲۰۳۳۰۰۰

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری  
مدیر مسئول: محسن مهدیان  
سرمدیر: دانیال معمار  
مدیر تحریریه: مهدی علیپور  
مدیران سردبیر: سعادت‌ان سربیز  
شهرام فرهنگ، علی عمادی  
شاهین امین، حامد فوقانی  
مدیر فنی: حامد یزدانی  
مدیر هنری: مهدی سلامی  
مدیر عکس: امیر باهنپور

ایرانشهر: مدیر: بهرام عباسی  
تنویر: مدیر: سعید محمدی  
مدیر: مریم سرخوش  
سرخ: مدیر: جواد عزیز  
مدیر: سعید مروی  
مدیر: علیرضا محمودی  
مدیر: جواد نصرتی  
طرح و گرافیک: مدیر: محمد علی طلیعی

## قهرمانان به خانه برمی گردند

مدال آوران ایرانی و خارجی المپیک در بازگشت به خانه مورد استقبال پر شور قرار گرفتند

المپیک پاریس با تمام اتفاقات شگفت‌انگیز و عجیبش به اتمام رسید و المپین‌ها به کشورشان بازگشتند. کاروان ایران نیز با ۱۲ مدال (۳ طلا، ۶ نقره و ۳ برنز) به کار خود در المپیک پاریس پایان داد و خاطرات تلخ و شیرین زیادی را برای مردم ایران به جای گذاشت؛ مدال‌های طلای شیرینی که در کشتی و تکواندو به دست



آرین سلیمی را می‌توان پدیده کاروان ایران در پاریس دانست. آرین نسخه عجیبی از سختکوشی در عین جوانی است. آرین در فینال مسابقه تکواندو هم در خشان و بی نظیر ظاهر شد تا در ۲۰ سالگی، طعم شیرین مدال طلای المپیک را بچشد. استقبال باشکوه مردم کرمانشاه از این تکواندوکار جوان، بازتاب زیادی در شبکه‌های مجازی داشت و تعداد زیادی از مردم برای استقبال از او به فرودگاه کرمانشاه رفته بودند.



صبح روز سه‌شنبه سه جت F-16 برای پیوستن به پرواز ورزشکاران به مقصد فرودگاه بین‌المللی تایوان در تایپه به پرواز درآمدند و هواپیمای ورزشکاران تایوان را اسکورت کردند. جت‌ها در کنار هواپیما برای خوشامدگویی به قهرمانان پرواز می‌کردند. لین یو تینگ نخستین برنده مدال طلای المپیک تایوان در بوکس است که در این پرواز حضور داشت.

دولت پاکستان برای تقدیر از تاریخ‌سازی ارشد ندیم، قهرمان پر تاب نیزه بازی‌های المپیک پاریس که ضمن رکوردشکنی، نخستین مدال طلا را پس از ۴۰ سال برای کشورش به ارمنان آورد جایزه ۸۹۷ هزار دلاری به او اختصاص داد. این ورزشکار محبوب پاکستانی در میان جشن‌ها و مراسم شادمانی مردم کشورش به خانه برگشت و جشن‌ها همچنان ادامه دارد.

## نورافشانی باستانی ایتالیا

بزرگی می‌ساختند و یا کاغذهای رنگی و طناب، چراغ‌های نفتی و شمع‌های روشن را به آنها متصل می‌کردند و این گونه در شهر نورافشانی می‌کردند و آن را آذین می‌بستند.

در این روزگار هم مردمان جنوب ایتالیا، به سبک استانان زنسانس، بناهای چوبی عظیمی که گاه به ۴۰ متر هم می‌رسد، می‌سازند و آنها را با چراغ‌های کم‌مصرف و رنگی، انقدر می‌پوشانند که گاه این سازه‌ها، شبیه سازه‌های شیشه‌ای به نظر می‌رسند؛ سازه‌هایی با ورودی‌هایی



یادروز

### به آغوش ملت به ایران خوش آمدید



آن شب تا ساعات یک بعد از نیمه شب، چراغ‌های اردوگاه را روشن گذاشته بودند و ترانه نخست می‌کردند. جشن گرفته بودند، ما هم بیدار نشسته بودیم، خوشحال بودیم و گریه می‌کردیم. گاهی هم با حیرت حرف‌های امام را دوباره می‌خواندیم. هر چه بود، جنگ تمام شده بود و ما اسیر جنگی بودیم. یک هفته اول همه‌مان مطمئن بودیم که همین روزها آزاد می‌شویم. چند شب اول از خوشحالی خوابان نمی‌برد. دور هم می‌نشستیم و حرف می‌زدیم که برگشتیم چه کار می‌کنیم؟ کجا می‌رویم؟... به هم آدرس و شماره تلفن می‌دادیم. حتی عراقی‌ها گفته بودند این مدت کسی نباید سر و صورتش را بتراند. همان روزها بازی دوستانه فوتبال ایران و عراق را بخش کردند. قبل از بازی یک دسته کبوتر سفید را به نشانه صلح پرواز دادند. یکی از بچه‌ها همینطور که تلویزیون را خاموش می‌کرد، گفت: «ما هنوز اینجایم، اینجا کمتر هوامی‌کنند.»

اواخر جنگ عراق و کویت بود. خودشان می‌گفتند برای اسیرهای کویتی جاندارند. وسط بیابان چادر زده و دور تا دورشان را سیم خاردار کشیده بودند. همان روزها هم عراقی‌ها کویت را گرفتند. روزنامه‌ها با تیتر درشت نوشته بودند: «خسفت الارض به قارون الکویت.» گاهی حرفی از آزادی‌مان می‌شنیدیم. دلیلی نداشت بمانیم اما باز هم می‌ترسیدیم بی خود دلمان را خوش کنیم. من با گرمن ورزشی که صلیب‌سرخ بر ایمان آورده بود، یک ساک دوخته بودم برای وقتی که برمی‌گردم. بچه‌ها داشتند توی باغچه سیر می‌کشند که ۹ ماه بعد ثمر می‌داد. شده بودیم مجسمه خوف و رجا تا اینکه چهارشنبه ۲۴ مرداد - صدام پیام داد برای اینکه حسن نیتش را ثابت کند، صبح جمعه نخستین گروه اسرا را آزاد می‌کند. دل تو دلمان نبود تا جمعه که تلویزیون بچه‌ها را نشان داد و دیدیم توی خاک ایران از اتوبوس پیاده شدند.

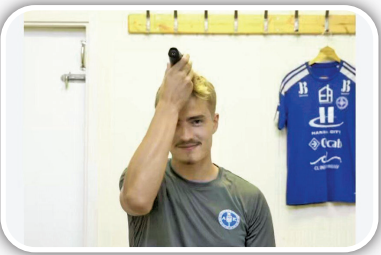
ناصر می‌گفت: «برایمان سرود هم ساخته‌اند.» آپاندیس‌اش را عمل کرده بود و در بیمارستان تلویزیون ایران را دیده بود. می‌گفت حسابی تحویل‌مان گرفته‌اند.

ما آخرین سری اسرا بودیم که آزادمان می‌کردند، با نخستین گروه مفقودین، روز سوم شهریور، ۲ ساعت توی راه بودیم تا مرز خسروی، ۲۰-۱۰ متر مانده به مرز، اتوبوس را نگه‌داشتند و همانجا پیاده شدیم. پرچم ایران و چادرهای صلیب‌سرخ را می‌دیدیم. آن طرف هم اسیرهای عراقی از ماشین پیاده می‌شدند. برایمان همان سرودی را گذاشته بودند که ناصر می‌گفت: «به شهر شهیدان، به آغوش ملت، به ایران خوش آمدید...»

برگرفته از کتاب «دوره درهای بسته، به روایت اسیر شماره ۳۸۷۸: عبدالمجید رحمانیان»

گرنیویچ

### همدردی با کاپیتان



بازیکنان باشگاه فوتبال کالمار AIK سوئد ویدئویی از خود در حال تراشیدن سرشان منتشر کردند که در فضای مجازی پربازدید شد. دلیل این حرکت این بود که کاپیتان آنها مارکوس هرمان از سرطان رنج می‌برد. همه بازیکنان و کادرفنی تصمیم گرفتند سر خود را بترانند تا با او همدردی کنند. این کار به قصد جمع‌آوری کمک‌های مالی برای درمان هرمان انجام شد. هنگامی که مارکوس هرمان وارد اتاق شد، از این حرکت دوستانه حساسی احساساتی شد. کاربران زیادی به این ویدئو واکنش نشان دادند و این ویدئو در حال حاضر بیش از ۳۰۰ هزار بازدید و تعداد زیادی لایک، اشتراک‌گذاری و ریتوییت در سراسر پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی داشته است.